صد خاندان حکومتگر ایران

قاسمی، ابوالفضل

خاندان آیت الله‏زاده مازندرانی(حائری)امروز به شاخه‏های مهم و متنفذ(حائری،رهنما،تجدد...) بخش شده‏اند نیای بزرگ این خاندان کربلائی مسلم بود که در مازندران ناحیه بار فروش(بابل) زندگی میکرد،و از طریق تجارت دارای نیروی ثروت و شخصیت میشود،پس از ازدواج با خاندان‏ اعیان(بندپی)ساری در زمره اشراف پولدار این ناحیه قرار می‏گیرد.

آیت الله مازندرانی،زین العابدین

زین العابدین مازندرانی پسر کربلائی مسلم در 16 ذیقعده 1227(1849 م)در بابل پا بجهان‏ می‏گذارد.در آغاز نزد سعید العلمای مازندرانی سپس در محضر جعفر سیرجانی به فراگرفتن‏ دانش می‏پردازد،بعد راهی دیار عتبات می‏گردد.

در عراق استادان او آیت الله سید ابراهیم قزوینی،شیخ محمد حسن نجفی،میرزا محمد هندی می‏بودند.ترقی وی بیشتر از هنگامی آغاز می‏گردد که نجفی او را جوانی خرمند و تودار و آرام می‏یابد ازاینرو او را مباشر و محاسب کارهای شخصی واداری خود می‏کند.و یا بقول خود آیت الله چون(آدمی ساکت بود فضول نبود)نجفی،شیخ را رازدار کارهای مالی خود می‏کند

آیت الله مازندرانی را از اجله علما و فقها زمان خود نوشته‏اند،پس از اینکه به پایه اجتهاد رسید گروه زیادی از مردم عراق و ایران هند و ترکستان مقلد او شدند،بیشتر پیروان با اعتقاد و توانگر او مردم هند می‏بودند که هزینه دستگاه گسترده روحانی او را تامین می‏کردند این باور هندیان از راه‏ شاگردی آیت الله نزد میرزا محمد هندی و سفارش او به مردم هند می‏بود.در دیدار 1287 ناصر الدینشاه از عراق ملاقاتی بین آیت الله و پادشاه روی میدهد که آقا سید حسین کلیددار حضرت ابو الفضل نیز بهمراه آیت الله بوده است.

او را مردی دست‏ودلباز،بخشنده و گشاده‏دست،پارسا و عبادت‏پیشه نوشته‏اند.پژوهشگر بزرگ شیعه محسن امین عاملی صاحب(اعیان شیعه)مهمترین پژوهشهای آئینی او را هفت جلد کتاب ارزنده یاد کرده است‏1آیت الله دختر حاج علی رستمی یکی از خاندانهای‏ فئودال مازندرانی را بزنی اختیار می‏کند.این زن که بانوئی خردمند و کارآمد و مدیر می‏بود در درخشش شخصیت و بارور ساختن موقعیت آیت الله تاثیر بنیادی داشته است‏ بطوریکه شخصیت این زوج آدمی را بیاد گفته حکیمانه معروف می‏اندازد.مرد بزرگ زن‏ بزرگتری دارد.

آیت الله بعد از درگذشتن نجفی استاد خویش در کربلا جایگیر می‏شود،مانده‏ زندگی خود را در این شهر بپایان می‏برد.در 82 سالگی 16 ذیقعده 1309(1892 م.) دیده از جهان فرو می‏بندد.فرزندان سرشناس وی.شیخ حسین حائری،شیخ العراقین‏ حاج شیخ محمد ابن شیخ،شیخ عبد اله حائری هستند که شاخه‏های خاندانهای حائری‏ و تجدد و رهنما و حائری مازندرانی را تشکیل میدهند امروز فرزندان و نوادگان و نبیرگان‏ آیت الله از اعضاء قدرتمند الیگاوشی(صد خاندان حکومت‏گیر ایران)بشمار میروند.

حائری،عبد اله(رحمتعلیشاه)

شیخ عبد اله حائری فرزند آیت الله مازندرانی ابتدا رشته پدر را پیش می‏گیرد به‏ فراگرفتن دانش دینی و طی مدارج مذهبی میپردازد ولی(بواسطه ملاقات حاج ملا سلطانعلی گونابادی که از مکه به کربلا آمده بود مجذوب او و مشرف به فقر شد و به گونابادی سر سپرد و پس از حرکت گونابادی برای جاج شیخ عبد اله انقلاب حالی دست داد و پرده از روی کار حاج شیخ عبد اله برداشته شد و عموم خلق دانستند که پسر شیخ زین العابدین از طریقه فقها و متشرعه منحرف و طریقه صوفیان نعمت اللهی را قبول و صوفی شده است و بدیهی است که انتشار این خبر حیرت‏آور در جامعه روحانی آن عصر اثر بسیار عجیبی‏ کرد برای حاج حسین مجتهد"برادرش‏"و مقلد شیعیان مخصوصا مقلدین پدرش قابل‏ تحمل نبود حاج شیخ حسین برادر خود را با شتم و ضرب از کربلا بیرون و از برادری خود در انظار مردم خارج و طرد نمود2.

ولی شیخ عبد اله حائری در اندک مدتی مورد توجه محافل صوفیان و قطب بزرگ قرار می‏گیرد،بطوریکه در سال(1311 هـ.ق)ابتدا لقب رحمتعلی و سپس رحمتعلیشاه را (بقیه در صفحه 63)

(2)-مرآت البلدان ناصری 126،مآثر الاثار 150،نابغه و عرفان 291 مجله جلوه‏ صفحه 195-4 مهر 1324،ذخیره العباد،مکارم الاثار،اعیان شیعه مجلد 33 صفحه‏ 340 شماره 1262 ریحانه الادب جلد 5 صفحه 145.

(2)-خاطرات گذشته عبد الحسین اورنگ(شیخ الملک)مجله خاطرات دوره 10

اشتباهات تغییری در وضع پیدا شده حکومت بیکی از این دو نفر واگذار و مقصودشان بعمل‏ آید این عرایض بنده مقصود از برائت ذمه خود نه از بابت حکومت و بقای خود در اینجا باشد عرض مینمایم کاشان آش دهن‏سوزی نیست و متضرر شده مقصود بنده نیک‏نامی بوده. مخصوصا در عریضه تصدیق از جناب حاجی صدق الملک نوشته و اظهار کرده است که‏ دو سال است گرفتار حاکم جابر شده‏ایم حالا بنده شاید ظاهرم را جابر بنظر بیاید. جناب مستطاب اجل اکرم آقای عدل الدوله چه جبر و تعدی با بودن خود حضرت اجل‏ کرده است یا جنابان صدق الملک و حسام لشکر چه رعایت و نگاهداری از اهل ولایت‏ نموده‏اند که جناب مستطاب آقای عدل الدوله و بنده نموده‏ایم مطلب واضح و آشکار است.

زیاده عرضی ندارم.

(پایان)

بقیه از صفحه 8

بدست می‏آورد با اجازه‏نامه ویژه از سوی مرشد بزرگ به رهبری و اداره سازمان صوفیان در تهران مرکز کشور می‏پردازد،در اجازه‏نامه این عبارت موفقیت و شخصیت او را نزد صوفیان روشن می‏کند.(دست و زبان آنجناب را دست و زبان این ضعیف دانند1) اینچنین جزء(اکابر مشایخ و معاریف سلسله گنابادی‏2)می‏شود

گویند(رضا شاه پهلوی در صحن امامزاده حمزه شهر ری در مقبره جناب سعادتعلی‏ تصادفا او را ملاقات می‏نماید،شاه نسبت بایشان اظهار محبت میکند و می‏گوید.چرا ما خدمتتان نمی‏رسیم ایشان جواب میدهند که استغنای طبع ما بیشتر از غنای اعلیحضرت‏ است شاه قدری مکدر شده و گفته بود در درویشی ادب هم شرط است جواب داده بودند که‏ عین ادب بود سپس شاه موقع بیرون رفتن دم در به آقای معتمد الدوله گفته بود از طرف‏ من از ایشان عذرخواهی کنید...2).

محتوای ظاهری گفته این مرشد،بزرگ می‏نمود ولی کندوکاو پرژرف بخوبی نشان‏ میدهد آنهائیکه در(صوفیسم نو)برخلاف(صوفیگری کهن)دم از استغنا می‏زنند برده‏ صرف قدرتها هستند،قدرتهائیکه همیشه بندهای گران را بر دست و پای ملتها نهاده‏اند.

(1)-نابغه علم و عرفان 291

(2)-مؤلفین کتب چاپی جلد 3 صفحه 264 ریحانه الادب جلد 5 صفحه 146